

دفاع از ولایت در

خطبه
فلسفه

حسین صادقی

پیشکش
پیشکش
پیشکش
پیشکش
پیشکش



طابع از ولایت سرحد قندھار

۳



هیبت حضور

وقتی خبر توطئه عمر و ابوبکر در مورد فدک به فاطمه (س) رسید، با هیبت خاصی به سوی مسجد - جایی که ابوبکر در آن بود - حرکت کرد. مورخین نحوه حرکت ایشان را این گونه ترسیم کرده‌اند: «مقنعه بر سر پیچیده و چادر بر سر کرد و در میان گروهی از خدمتکاران و یاران و زنان قوم [به سوی مسجد] روانه شد. در اثر شتاب بر پایین لباس خود پای می گذاشت. راه رفتن ایشان همانند راه رفتن رسول خدا (ص) بود تا اینکه بر ابوبکر که در میان مهاجرین و انصار و دیگران نشسته بود، وارد شد.

بین فاطمه (س) و حاضران پرده‌ای آویخته شد. ایشان نشستند و ناله‌ای جان سوز سر دادند. این ناله همگان را به خروش آورد و صدای حاضران به گریه بلند شد؛ به گونه‌ای که مجلس به لرزه درآمد. حضرت زهرا (س) سکوت کردند تا صدای حاضران آرام گشت و التهابشان فرو نشست. آن گاه سخن را با حمد و ثنای الهی و مدح پیامبر گرامی اسلام (ص) آغاز کردند. دو باره حاضران شروع به گریستن کردند. [پس از مدتی] حاضران که سکوت کردند، آن حضرت سخن را ادامه دادند.»

در این حرکت و حضور انقلابی سرور زنان عالم، سه نکته مهم نهفته است:

الف. موقعیت شناسی

آنچه در این حرکت توجه انسان را جلب می‌کند، فرصت شناسی و استفاده به جا از موقعیتهای سیاسی و اجتماعی زمان است. وقتی خلفا تصمیم می‌گیرند فدک را که حدود سه سال در ملکیت فاطمه بود^۱ و همگان بر این امر آگاهی داشتند، از ایشان بگیرند، بانوی بزرگ اسلام از این موقعیت پیش آمده که توجه همگان را

۱. بحارالانوار، مجلسی، ج ۲۹، ص ۲۲۰.

۲. کشف الغمّة اربلی، دارالکتاب الاسلامی، ج ۱، ص ۱۰۲؛ مسند ابی یعلی، دار المأمون للتراث، ج ۲، ص ۳۳۴؛ مقتل الحسین، خوارزمی، مکتبه المفید، ج ۱، ص ۷۱؛ مجمع الزوائد، هیمی، دارالکتاب العبری، ج ۷، ص ۴۹؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ج ۱، ص ۴۳۸.

به خود جلب کرده بود، استفاده کرد و برای دفاع از امر مهمی به نام ولایت و امامت به میدان آمد و سبب رسوایی دستگاه خلافت گردید.

ب. الگوی نمونه

این حرکت تاریخی فاطمه(س) همان طور که الگوی مناسبی برای تمام انسانهای آزاده جهان است که در مقابل ظلم و بی عدالتی سکوت نکنند و از حق دفاع کنند، الگوی ویژه‌ای برای زنان جامعه اسلامی می‌باشد تا ضمن رعایت شئونات اسلامی و حفظ حجاب و عفت، در مسائل اجتماعی حضور پیدا کرده، از عدالت و عدالت‌خواهی و حقوق مشروع خود و جامعه دفاع کنند.

آری، زندگی حضرت زهرا(س) و دیگر زنان بزرگ اسلامی پاسخ محکمی به توطئه کسانی است که احکام و آداب اسلامی را مانع فعالیت‌های اجتماعی زنان می‌شمارند تا با این بهانه احکام اسلامی را کنار زده، با برچیدن عفت عمومی جامعه به اهداف شوم خود که نابودی فرهنگ و معنویت جامعه است، نائل آیند.

ج. محبت حقیقی

نکته دیگر، گریه‌های طولانی حضار است. این حادثه علاوه بر اینکه از نفوذ کلمه فاطمه(س) حکایت دارد، ما را به این نکته مهم و اساسی رهنمون می‌سازد که ابراز علاقه و گریه برای اهل بیت (علیهم السلام) تنها شرط سعادت و نجات نیست؛ چرا که مخاطبین سخنان حضرت زهرا(س) نیز بر درد و رنج آن حضرت گریستند و ناله سر دادند، اما دریغاً که به همین اکتفا کردند و از پیروی ایشان سرباز زدند و موجب شدند جامعه اسلامی از مسیر الهی ولایت خارج شود و به بی‌راهه خلافت و پادشاهی سقوط کند.

دفاع از ولایت

یکی از موضوعات مهمی که دشمنان اسلام بر آن می‌تازند و تهاجم وسیعی بر آن وارد می‌کنند، ولایت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است. امروزه وظیفه دفاع از حریم ولایت بیش از گذشته احساس می‌شود. از این روی، در نوشتار حاضر با مدد جستن از خطبه فدکیه حضرت زهرا(س) مطالبی در موضوع ولایت بیان می‌کنیم.

نور چشم پیامبر(ص) پس از حمد خدا و بیان توحید خداوند، به اهمیت قرآن و ویژگی‌های آن اشاره می‌کند و سپس به بیان اسرار احکام الهی می‌پردازد و می‌فرماید: «فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ... وَ



طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمَلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ التَّفْرِقَةِ؛^۱ خداوند ایمان را سبب تطهیر شما از شرک قرار داده و نماز را وسیله پاکی از کبر و غرور ... و اطاعت ما (اهل بیت) را باعث نظام ملت [اسلام] و امامت ما را امان از تفرقه و پراکندگی قرار داده است.» فاطمه (س) در این فرازها مسلمانان را به امری فرا می خواند که پدر بزرگوارش در طول رسالت خود، در موقعیتهای مختلف و با بیانهای متعدد مردم را به آن دعوت کرد که نمونه بارز آن سخنان، «حدیث ثقلین» است.

تاریخ نیز گواه صادقی بر گفتار حضرت فاطمه (س) است؛ چرا که جامعه اسلامی با فاصله گرفتن از اهل بیت (علیهم السلام) و پیروی نکردن از ایشان تاوان سنگینی پرداخت کرد و کار به جایی رسید که پس از گذشت چند سال از رحلت پیامبر (ص) شخص فاجر و فاسقی چون یزید که از اسلام فقط نام آن را همراه داشت، در رأس حکومت اسلامی قرار گرفت و با پدید آوردن فجایعی چون عاشورا و حرّه،^۲ ننگ ابدی را بر پیشانی جامعه اسلامی علامت زد.

برادری با رسول خدا (ص)

فاطمه زهرا (س) در فراز دیگری از سخنان خود فرمود:

«ای مردم! بدانید که من فاطمه هستم و پدرم محمد (ص) است. آنچه می گویم، آغاز و انجامش یکی است و آنچه را می گویم، غلط نیست و در افعالم خطا نمی بویم. از میان شما پیامبری برایتان آمد که از سختیهای شما رنج می برد و به [هدایت] شما علاقه وافر داشت و نسبت به مؤمنین مهربان بود.»

۱. بحارالانوار، مجلسی، ج ۲۹، ص ۲۲۳.

۲. واقعه حرّه از تلخ ترین و فجیع ترین جریاناتی بود که در سال ۶۲ هجری قمری، زمان حکومت یزید به وقوع پیوست و این حادثه این گونه اتفاق افتاد که گروهی از مردم مدینه به شام رفتند تا خلیفه وقت را ببینند. هنگامی که برگشتند، به بدگوی یزید پرداختند که: *كُنَيْسُ كَلْبِ دِينَ، يَشْرِبُ الْخَمْرَ، يَغْرِفُ بِالطَّنَائِرِ وَ يَضْرِبُ عُنْدَةَ الْقِيَانِ وَ يَلْعَبُ بِالْكَلْبِ*؛ او دین ندارد، مشروب می خورد و بر طنبور می کوبد و بردگان نزد او می نوآزند و با سگان بازی می کند.»

لذا حاضر به پذیرفتن حکومت او نشدند و شورش کردند. یزید «مسلم بن عقبه» را که از فرط آدم کشی به «شرف» معروف گشت، به مدینه اعزام کرد. وقتی به مدینه حمله و آن را فتح کرد، به فرمان یزید سه روز اموال اهل مدینه برای سپاهیان شام، مباح شد و از هیچ جنایتی فروگذاری نکردند و علاوه بر کشتن عده زیادی از مسلمانان به بسیاری از زنان نیز تعدی کردند. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۰؛

انساب الاشراف، بلاذری، مکتبه المثنی، ج ۴، ص ۳۷).

۱. بحارالانوار، مجلسی، ج ۲۹، ص ۲۲۳.

«فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَ تَعَرَّفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نَسَائِكُمْ وَأَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رَجَالِكُمْ وَ كُنْغَمِ الْمَغْزِي»
 إِيَّاهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله؛^۱ هر گاه نسبت او را بجویند و او را بشناسید، می بیند که او پدر من است، نه پدر زنهای شما و برادر پسر عمومی من است، نه مردان شما و چه افتخاری است این نسبت! درود خدا بر او و خاندانش باد!»
 در این فراز، جگرگوشه پیامبر(ص) نسبت خود با پدر را متذکر می شود تا همگان بفهمند که دستگاه خلافت با بضعة المصطفی(ص) و پاره تن او چگونه بدرفتاری می کنند؛ پیامبری که رحمة للعالمین و غمخوار و دلسوز مؤمنین بود. آن گاه به مقام عصمت خویش اشاره می کند و می فرماید که حرف باطل و عمل خلاف از من صادر نمی شود. آری، کسی که خدا او را از آلودگی پاک گردانده و مقام عصمت را به او هدیه کرده و آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً)^۲ را در شأن او و پدر و شوهر و فرزندان نازل کرده است، چگونه خطا کند و بر خلاف دستور خداوند چیزی را ادعا کند. این خود برهان قاطعی بر دروغ گویی و مکر و فریب دستگاه خلافت بود.

آن حضرت در ادامه نسبت امام علی(ع) با پیامبر اکرم(ص) را بیان می کند؛ نسبتی که اگر از میان فضائل بی شمار علی(ع) جز این فضیلت نبود، بر حقانیت او و باطل بودن مخالفین او کافی بود و آن نسبت برادری علی(ع) و پیامبر(ص) است. رسول اکرم(ص) در میان امت اسلامی فقط علی(ع) را لایق این نسبت می داند و علی(ع) را برادر خویش معرفی می کند که این جز به خاطر هم سخنی و قرب رتبه و منزلت علی(ع) با رسول اکرم(ص) نمی باشد.

مورخین بزرگ شیعه و سنی نقل می کنند: پیامبر گرامی اسلام(ص) بین اصحابش از مهاجرین و انصار عقد اخوت و برادری ایجاد کرد. پس از اینکه هر کدام از اصحاب، برادری اختیار کرد، پیامبر(ص) دست علی(ع) را گرفت و فرمود: «أَمَا تَرْضَى أَنْ أَكُونَ أَخَاكَ فَقَالَ عَلِيٌّ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْتَ أَخِي فِي

۲. همان.

۳. احزاب / ۳۳: خداوند اراده کرده است که از شما اهل بیت پلیدی را ببرد و شما را پاک سازد. و ر.

ک: الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ناصر خسرو، ج ۷، ص ۱۸۳؛ الدرالمثور، سیوطی، دارالفکر، ج ۶، ص ۱۰۳؛ التفسیر الکبیر، فخر رازی، دار احیاء التراث العربی، ج ۲۵، ص ۲۰۹؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۸، ص ۵۵۹.



الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ^۱ آیا راضی نمی‌شوی من برادرت شوم؟ علی(ع) عرض کرد: آری ای فرستاده خدا! آن گاه رسول اکرم(ص) فرمود: تو برادر من در دنیا و آخرت هستی.»

سربازی فداکار

از آنجا که این حرکت تاریخی فاطمه(س) برای دفاع از ولایت علی(ع) انجام شد، ایشان پس از بیان خدمات پیامبر گرامی اسلام(ص) و برچیدن بت پرستی و عزت دادن به مسلمانان و ... به جنگهای پیامبر و علی(علیهما السلام) اشاره می‌کند و می‌فرماید: «بَعْدَ اللَّتْيَا وَالْأَتْيِ^۲ وَبَعْدَ أَنْ مَنَىٰ بِهِمُ الرَّجَالُ وَدُوَّيَانِ الْعَرَبِ وَ مَرَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ^۳» پس از سختیهای کوچک و بزرگ و بعد از اینکه گرفتار شجاعان نادان و گرگان عرب و کسانی از اهل کتاب که راه سربازی طی کردند، گردید، هر گاه جنگی می‌افروختند، خداوند آن را خاموش می‌ساخت.»

گفتنی است که «بهم الرجال» شجاعان نادان عرب بودند که جز جنگ به هیچ چیز نمی‌اندیشیدند، از قبیل: عمرو بن عبدود، مرحب خیبری، ولید و ... و «دُوَّيَانِ الْعَرَبِ» غارتگران و گرگان عرب بودند که در کمین کاروانها می‌نشستند و آنان را غارت می‌کردند، از قبیل: ابو سفیان، ابوجهل، عمرو عاص و ... و «مَرَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ» یهودیان و نصرانیهایی بودند که برخلاف دستورات دینی خود، به مخالفت با پیامبر(ص) برخاستند. یهودیان قلعه خیبر از جمله آنان بودند.



۱. مستدرک حاکم، دارالمعرفة، ج ۳، ص ۱۴؛ الاستیعاب، یوسف بن عبدالله، مکتبه نهضة مصر، ج ۳، ص ۱۰۹۸؛ ریاض النضرة، محب الدین طبری، دارالفکر، ج ۲، ص ۱۰۷؛ السيرة النبوية، ابن هشام، داراحیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۱۵۰؛ الطبقات الكبرى، ابن سعد، دار صادر، ج ۳، ص ۲۲.
۲. گویند: شخصی زنی کوتاه قد داشت. آن قدر آن زن او را آزار داد که به طلاق دادنش مجبور شد. پس از مدتی زن دیگری اختیار کرد که بر خلاف زن اول، قدی بلند داشت. او نیز همچون همسر اولش آن قدر این مرد را اذیت کرد که او را نیز طلاق داد. مدتی بدون همسر بود. روزی از او پرسیدند: چرا همسری اختیار نمی‌کنی؟ آن مرد در پاسخ گفت: «بَعْدَ اللَّتْيَا وَالْأَتْيِ!»

یعنی پس از آن زن کوتاه قد و آن زن بلند قد! کنایه از اینکه وقتی آن دو مرا این قدر آزار دادند، برای چه ازدواج کنم! این داستان ضرب المثل شد که هر گاه از قضایای دردناک خبری دهند، از آن استفاده می‌کنند. (مجمع الأمثال، نیسابوری، تحقیق محمد محیی الدین، ج ۱، ص ۹۲).

۳. بحارالانوار، مجلسی، ج ۲۹، ص ۲۲۳.

فاطمه (س) پس از اینکه امدادهای غیبی در یاری پیامبر(ص) را در فراز قبل بیان فرمود، به دلآوریهای بی نظیر همسرش اشاره می‌کند و با عباراتی بسیار بلیغ و فصیح می‌فرماید: «أَوْ نَجَمَ قَرْنٌ لِلشَّيْطَانِ وَ قَفَّرَتْ فَاغْرَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَدَفَ أَخَاهُ فِي كَهْوَاتِهَا فَلَا يَنْكفُرُ حَتَّى يَطَّأ صِمَاخَهَا بِأَخْمَصِهِ وَ غَمَدَ كَهَبَهَا بِسَيْفِهِ»^۱ [هر گاه] شاخ شیطان نمایان می‌گشت و فتنه‌های مشرکان دهان می‌گشود، [پدرم] برادرش علی(ع) را در کام آنان می‌افکند [و آنها را به وسیله او سرکوب می‌کرد] و او از این مأموریت‌های خطرناک باز نمی‌گشت، مگر زمانی که سرهای دشمنان را پای مال می‌کرد [و بینی‌های آنان را به خاک می‌مالید] و آتش جنگ را با آب شمشیرش خاموش می‌کرد.

مصادیق جهاد و شجاعت علی(ع) آن قدر زیاد است و روشن که هیچ کس را توان انکار آن نیست. ابن ابی الحدید یکی از دانشمندان اهل سنت، در این باره می‌گوید: «وَأَمَّا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمَعْلُومٌ عِنْدَ صَدِيقِهِ وَ عَدُوِّهِ أَنَّهُ سَيِّدُ الْمُجَاهِدِينَ»^۲ و اما جهاد [علی(ع)] در راه خدا [نیاز به توضیح ندارد؛ چرا که] نزد دوست و دشمن ایشان روشن است که او سرور جهادگران است.

و نیز می‌گوید: «آیا جهاد برای احدی از مردم غیر علی(ع) است. دانستی که بزرگ‌ترین غزوه پیامبر(ص) بدر کبری بود که بیشترین ضربه را بر دشمن وارد کرد. [در این غزوه] هفتاد نفر از مشرکین به قتل رسیدند. علی(ع) نیمی از آنها را کشت و دیگر مسلمانان و فرشتگان نیمی دیگر را»^۳.

پس در ادامه می‌افزاید: «طول دادن توضیح این فضیلت علی(ع) معنایی ندارد؛ چرا که از معلومات بدیهی همانند علم به وجود شهر مکه، مصر، و امثال آن دو می‌باشد»^۴.

اگر خواسته باشیم شرح جنگهای علی(ع) را به رشته تحریر درآوریم، خود کتابی خواهد شد پر حجم و قطور که در این مقال گنجایش آن نیست.

برگی از فضائل

۱. همان.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، کتابخانه آیه الله نجفی، ج ۱، ص ۲۴.

۳. همان. فاضل قوشچی از علماء اهل سنت می‌گوید: «وَمَعَ ذَلِكَ كَانَتْ الرَّأْيَةُ فِي يَدِ عَلِيٍّ (عليه السلام)؛ با این حال [که نیمی از مشرکین را به هلاکت رساند] پرچم اسلام نیز به دست ایشان بود.» (شرح تجرید، فاضل قوشچی، ص ۳۷۶).

۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۴.

خطبه فدکیه

حضرت صدیقه طاهره(س) پس از ذکر فداکاریهای علی(ع) در بیان شخصیت و جود او به چند ویژگی آن حضرت اشاره می‌کند که عبارت‌اند از:

محو در ذات خدا

صفت بسیار مهم امیرمؤمنان(ع) که راز و رمز علی بودن اوست، خدایی و محو در جمال ربوبی بودن است که فاطمه(سلام الله علیها) بیان می‌کند و می‌فرماید: «مَكْدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ وَ مُجْتَهَداً فِي أَمْرِ اللَّهِ؛^۱ علی محو در ذات پروردگار و کوشای در امر خداوند است.»

او با تمام وجود خدا را می‌دید و همه چیز خود را فدای او می‌ساخت. ذغلب یمانی از ایشان پرسید: «هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ (ع) أَفَأَعْبُدُ مَا لَا أَرَى؟ فَقَالَ وَ كَيْفَ تَرَاهُ؟ فَقَالَ: لَا تُدْرِكُهُ الْعَيْنُ بِمُشَاهَدَةِ الْعَيَانِ وَ لَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ؛^۲ ای امیرمؤمنان! آیا پروردگار خود را دیده‌ای؟ پاسخ فرمودند: آیا چیزی را که نبینم، می‌پرستم؟ عرض کرد: چگونه او را می‌بینی؟ فرمود: دیده‌ها هرگز او را آشکارا نمی‌بیند، ولی دلها با حقیقتهای ایمان او را درک می‌کنند.» آری، این ایمان کامل علی(ع) بود که موجب می‌شد پرده‌ای مقابل او و حقیقت حائل نگردد و حقیقت را با تمام وجود ببیند.^۳ ایمان او را به درجه‌ای از کمال رسانده بود که هیچ امری حتی بهشت و جهنم او را از خداوند غافل نمی‌کرد و می‌فرمود: «أَسْمُ أَعْبُدُهُ خَوْفاً وَ لَا طَمَعاً لَكُنِّي وَ جِدَّتْهُ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُهُ؛^۴ خدا را به خاطر ترس [از جهنم] و طمع [به بهشت] عبادت نمی‌کنم، بلکه او را اهل پرستش دیدم، پس او را عبادت می‌کنم.»

قربانیت با نبی(صلی الله علیه و آله و سلم)

فراز دیگر این خطبه «قربانیت من رسول الله» است که نزدیکی علی(ع) با پیامبر(ص) را بیان می‌کند و فاطمه(س) این ویژگی را پس از صفت الهی بودن علی(ع) ذکر کرد تا این حقیقت را آشکار سازد که علت قرب علی(ع) به پیامبر(ص) همان معنویت خاص علی(ع) و هم سنخی او با پیامبر(ص) بود که او را نزدیک‌ترین فرد به پیامبر اکرم(ص) قرار داده بود. این قرب و نزدیکی در دو جهت بود:

۱. بحارالانوار، مجلسی، ج ۲۹، ص ۲۲۳.
۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۷۹.
۳. بارها می‌فرمود: «لَمْ تُكْشَفِ الْعَطَاءُ مَا أُزِدَّتْ يَمِينًا؛ اگر پرده‌ها به کنار روند، بر یقین من افزوده نمی‌گردد.» (بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۵۲).
۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۰، ص ۱۵۷.

خطبه فدکیه

الف. قرب معنوی

نزدیکی معنوی و شخصیتی پیامبر و علی (علیهما السلام) در بسیاری از کلمات پیامبر گرامی اسلام (ص) مشهود است و ایشان در مناسبت‌های گوناگون به این منزلت علی (ع) اشاره کرده است که مواردی از آن را بیان می‌کنیم:

۱. برادری پیامبر و علی (علیهما السلام) که برخی از روایات در این زمینه در صفحات گذشته بیان گردید.

۲. پیامبر گرامی اسلام (ص) بارها نسبت به ایشان می‌فرمود: «عَلِيُّ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ رَأْسِي مِنْ جِسْمِي»^۱ علی نسبت به من همانند سرم نسبت به بدنم می‌باشد.

۳. در جنگ احد وقتی علی (ع) پرچمداران دشمن اسلام را به هلاکت رساند، جبرئیل امین (ع) به پیامبر (ص) عرض کرد: «يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هَذِهِ لَمَيِّ الْمُؤَاسَاةِ؛ ای فرستاده خدا! همانا اینار واقعی همین [رشادتهای علی] است.» پیامبر (ص) به جبرئیل (ع) فرمود: «إِنَّهُ مَنِّي وَأَنَا مِنْهُ»^۲ علی از من و من از علی‌ام.

۴. بالاترین حد نزدیکی علی (ع) با پیامبر (ص) را خداوند بیان می‌کند؛ وقتی مسیحیان نجران عناد می‌ورزند و سخن خدا را درباره مسیح (ع) نمی‌پذیرند، به پیامبر دستور می‌دهد آنها را به مباحله دعوت کند. در این آیه که معروف به آیه مباحله است، خداوند می‌فرماید: «قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»^۳ به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم و شما فرزندان خود را و ما زنان خود را دعوت می‌کنیم، شما نیز زنان خویش را دعوت کنید و ما نفوس خویش را دعوت می‌کنیم، شما هم نفوس خود را دعوت کنید. آن‌گاه مباحله می‌کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار می‌دهیم.»

۱. کنز العمال، فاضل هندی، مؤسسة الرسالة، ج ۱۱، ص ۶۰۳؛ رياض النضرة، محب الدين طبري،

دارالفکر، ج ۲، ص ۱۰۹؛ تاريخ بغداد، خطيب بغدادی، دارالکتب العلمیة، ج ۷، ص ۱۳.

۲. تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، دارالفکر، ج ۴۲، ص ۷۶؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۶؛ الامالی،

طوسی، دارالثقافة، ص ۳۷۱.

۳. آل عمران / ۶۱.

این آیه به اتفاق مفسرین درباره اهل بیت پیامبر اکرم (ص) می باشد و بی شک علی (ع) داخل در «نفسنا» است و آیه، بر نفس پیامبر بودن علی (ع) دلالت می کند. امام فخر رازی از علماء بزرگ اهل سنت می نویسد: «به اجماع مسلمانان مراد از «نفسنا» پیامبر و علی (علیهما السلام) است و این آیه بر برتری علی (ع) بر تمام انسانها به جز پیامبر گرامی اسلام و دیگر انبیاء (علیهم السلام) دلالت می کند.»

ب. همنشین پیامبر (ص)

این همنشینی رابطه تنگاتنگ با قرابت معنوی پیامبر و علی (علیهما السلام) دارد؛ چرا که هم این همنشینی باعث رشد قرب معنوی علی (ع) می گشت و هم قرابت معنوی علی (ع) سبب جذب او به پیامبر (ص) می گردید. علی (ع) از دوران کودکی پیوسته همراه پیامبر (ص) بود.

در نوجوانی هم اول کسی بود که به پیامبر گرامی اسلام (ص) ایمان آورد و با او نماز خواند، در دوران مکه همیشه همراه پیامبر اسلام (ص) بود.

پس از هجرت نیز همواره به همراه پیامبر اکرم (ص) بود و در کنار ایشان از حریم جان وی و اسلام دفاع می کرد و همیشه مورد لطف و محبت رسول گرامی اسلام (ص) قرار داشت. در این میان، به خواسته قلبی پیامبر (ص) و امر خدا، با نور چشم و پاره تن پیامبر (ص) ازدواج کرد و بیش از گذشته به ایشان نزدیک شد.

این قرابت و نزدیکی امیرمؤمنان (ع) و خاتم الانبیاء (ص) تا هنگام رحلت ایشان ادامه داشت و در این زمان نیز علی (ع) نزدیک ترین شخص به پیامبر (ص) بود. آری، در آن زمان که دیگران در سقیفه جمع شده بودند و برای رسیدن به خلافت ظاهری دست و پا می زدند و نقشه می کشیدند، علی (ع) در کنار پیامبر (ص) بود و بر فراق او اشک می ریخت و از فیوضاتش بهره معنوی می جست. این لحظه را علی (ع) چنین ترسیم می کند:

۱. تفسیر قرطبی، ضمن آیه آل عمران؛ تفسیر طبری، ضمن همان آیه؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۵؛ المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۵۵۰؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکاتی، معجم احیاء الثقافة الاسلامیة، ج ۱، ص ۱۲۴.
۲. التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۸، ص ۸۵، ضمن آیه مباحله.
۳. کنز العمال، فاضل هندی، ج ۱۱، ص ۹۱۷؛ المستدرک، حاکم نیشابوری، دارالمعرفة، ج ۳، ص ۱۳۶؛ کشف المراد، علامه حلی، مکتبة المصطفوی، ص ۳۰۶؛ نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۹۲.
۴. کشف الیقین، علامه حلی، ص ۲۳۶؛ کفایة الطالب، گنجی شافعی، ص ۳۰۴؛ مجمع الزوائد، هیمی، ج ۹، ص ۲۰۷ (ایشان از جمله خواستگارها، ابوبکر و عمر را ذکر می کند).

« وَ لَقَدْ فَجَّضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَإِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَّسَ صَدْرِي وَ لَقَدْ سَأَلْتُ نَفْسِي فَيَا كَيْسِي فَأَمْرٌ لَهَا عَلَيَّ وَجْهِي وَ لَقَدْ وَكَيْتُ غَسَلَهُ (ص) وَ السَّلَامَةَ أَعْوَانِي؛ رسول خدا (ص) در حالی که سرش بر سینه‌ام بود، قبض روح گردید و جانش در دستم جریان پیدا کرد، آن را به چهره‌ام کشیدم. من متصدی غسل آن حضرت بودم و فرشتگان مرا یاری می‌کردند.»

سرور اولیاء الهی

این قرابت با پیامبر (ص) در شخصیت وجودی علی (ع) آن چنان تأثیر گذاشت که او را برترین انسانها قرار داد. فاطمه (س) که در خانه وحی بزرگ شده بود و گفتار پدر بزرگوارش را به خوبی در سینه جای داده بود، این مطلب را چنین بیان می‌کند: «سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ»^۱ [همسر من علی] آقای اولیاء خداست.» این فضیلت امیر مؤمنان (ع) نیز بر احدی پوشیده نیست و دوست و دشمن بر آن اعتراف دارند و روایات زیادی در این باب نقل می‌کنند. از باب نمونه به یکی از آن موارد بسنده می‌کنیم:

پیامبر گرامی اسلام (ص) خطاب به دختر خود فاطمه (س) فرمود: «... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اطَّلَعَ اطَّلَاعَةً إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَاخْتَارَ مِنْهَا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَنَسُوكَ وَ الْآخَرُ بَنِيكَ»^۲ همانا خداوند متعال به اهل زمین توجه کرد. آن گاه دو انسان: یکی پدرت و دیگری علی همسرت را برگزید.»

سوزن‌فش حاضرین

سرور زنان عالم در ادامه، با شجاعتی کم‌نظیر، به مقایسه علی (ع) با دیگر مسلمانان و توییح آنان می‌پردازد و آسوده‌طلبی و دنیازدگی آنها را محکوم می‌کند و می‌فرماید: «مُسْمَرًا نَاصِحًا مُجِدًّا كَادِحًا وَ أَنْتُمْ فِي رِقَابِهِ مِنَ الْعَيْشِ»^۳ [علی] انسان کوشا، دلسوز، تلاشگر و اهل عمل بود، در حالی که شما [مدعیان حکومت در آن هنگام] در آسایش زندگی می‌کردید. و ادامه می‌دهد که: [شما در آن هنگام] در مهد امن، متنعم بودید و منتظر بودید گردش چرخ علیه ما آغاز شود و گوش به زنگ اخبار بودید و هنگام کارزار عقب‌گرد و به هنگام نبرد فرار کردید.»

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۷.

۲. بحار الانوار، مجلسی، ج ۲۹، ص ۲۲۵.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۹۷؛ المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۳۸؛ مجمع الزوائد، هینس، ج ۸.

ص ۲۶۱؛ اسد الغابه، ابن اثیر، ج ۱، ص ۶۹.

۴. بحار الانوار، مجلسی، ج ۲۹، ص ۲۲۳.

۵. همان.